

قرآن و حکومت جهانی مهدی (ع)

زهرا لوکه علیخان

چکیده

خداوند که حاکم مطلق هستی و مدبر امور عالم است ، اراده فرموده تا بر تن موجودی به نام انسان ردای خلیفه الهی پوشانده و او را جانشین خود در زمین قرار دهد؛ اما از آنجایی که گل این هستی را همواره خارهای وسوسه و گناه تهدید می کرد، به پیمانی که از روز ازل با خدای خویش بسته بود وفادار نماند و پا را از دایره تعبد و بندگی خدا فراتر نهاده و به طغیان و سرکشی در زمین پرداخت . او با خارج شدن از مسیر حق و سرپیچی از او امر الهی و تعالیم انبیاء او ، بندگان خدا را به استضعاف کشیده و راه خدا را بر آنها سد نمود . اما براساس استوار بودن نظام خلقت به عدل ، خداوند وعده فرمود تا همه کسانی را که به نحوی مورد ستم و استضعاف واقع شده اند مورد لطف و عنایت خود قرار داده و وارثان و پیشوایان زمین گرداند . اما تحقق این وعده را به زمانی واگذار نموده که مستضعفین در برابر زورگویان و ستم گران قیام نموده و از استعدادها و نیروهای بالفعل خود در جهت گسستن زنجیرهای اسارت فکری استفاده نمایند . همچنین دو شرط ایمان و عمل صالح را برای جانشینی در زمین قرار داد تا به واسطه آنها شایستگی وراثت زمین را

پیداکنند. این وعده براساس آیه ۵۵ از سوره مبارکه نور و برخی دیگر از آیات قرآن و نیز روایات و احادیث منقول از ائمه اطهار(ع) در زمان حضرت مهدی(ع) خواهد بود. بر همین اساس جهان در انتظار روزی است که در آن حکومت مطلق دنیا به دست پاکان و صالحانی خواهد افتاد که به خدای یگانه ایمان داشته و اعمال و رفتار آنان براساس حق و حقیقت و مبتنی بر فطرت الهی است. کلید واژه ها: قرآن، آیه استخلاف، مستضعفین، وراثت زمین، حکومت قسط و عدل، ایمان و عمل صالح، حضرت مهدی(ع).

مقدمه

آن گاه که خورشید دین در پشت ابرهای جهالت فرو می رود، آن گاه که چهره شریعت در زیر نقاب ریا پنهان می گردد، آن گاه که درخت معرفت در صحرای غربت تشنه و تنها می ماند، آن گاه که کویر زمین از خشکی بی ایمانی می سوزد، آن گاه که خیمه های ایمان بر تیرک تردید بنا نهاده می شود، آن گاه که مزرعه اتحاد با داس نفاق درو می شود، آن گاه که ریشه های «انسانیت» با تبر بی اخلاقی قطع می گردد، آن گاه که غبار قساوت بر دل های پاک گرد ستم می پاشد، آن گاه که شعله های سرکش «رذالت» از تنور «خیانت» سر بر می آورد، آن گاه که چنگال های ستم گلوی مظلومیت را می فشرد، آن گاه که فروغ محبت در گستره دل ها رنگ می بازد، آن گاه که دشت زندگی تشنه آب مهربانی می شود، آن گاه که ماهی ترحم در بلور بی رحمی ها جان می دهد، آن گاه که موج کینه، صخره مقاومت را در هم می شکند، آن گاه که صفا و صمیمیت در قاب بی مهری گرفتار می آیند، آن گاه که بازار دانش در ازدحام بی توجهی رونق خود را ز دست می دهد، آن گاه که موریانه دروغ و فریب پایه های اعتقاد را سست و ویران می کند، آن گاه که بت نفس در آغوش آرزوها جان می گیرد، آن گاه که دستان یاری زخمی تیغ شقاوت می گردد، آن گاه که دیو ناامنی بر چهره فرشته امنیت چنگ می زند، آن گاه که اسب امید در باتلاق ناامیدی دست و پا می زند، آن گاه که عدالت تفسیری برای ستم می شود، آن گاه که امن و امان واژه هایی بی معنی در قاموس زندگی می گردد و آن گاه که همه چیز جز خدا پرستیدنی می شود، نسیم «اقراء» از تورق کتاب آفرینش بر درخت «رسالت» وزیدن می گیرد و شاخه های

امامت را در فضای بی کران عدالت به جنبش در می آورد تا شکوفه های ایمان را در دستان جویندگان توحید قرار داده و آنان را به عطر «بندگی» معطر سازند و منادی بر پایی حکومت حق بر زمین نمایند. پس آن گاه نوید پیروزی حق بر باطل، از سرا پرده غیب به آواز جلی بر می آید که: «جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (الإسراء، ۱۷ / ۸۱) و این وعده ای الهی است که تخلف ناپذیر است و چون رودی در اقیانوس هستی در جریان است. و خداوند که خود مالک بر هر چیز بوده، اراده فرموده تا انسان را بر زمین حاکم کند و او را وارث ملک و سلطنتی نماید که در حوزه فرمانروایی آن تنها خدا پرستش شود و دین، دین خدا باشد. اما افسوس که طوفان کفر و شرک در هر زمانی، سرزمین ایمان را تهدید می نماید و گاه کسانی بر زمین حاکم می شوند که عهد خود با خدا را فراموش کرده و بنای ستم را در زمین می نهند. بر همین اساس لازم می آید تا باغبانانی مهربان و راهنما، از سوی خداوند به سوی این سرزمین فرستاده شده تا از گل های گلستان آن مراقبت کنند و آنان را از تاراج خزان ستم حفظ نمایند. این باغبانان، وجود پژمرده از جهل انسان را با آب هدایت آبیاری کرده و نجات بخش او از خارهای وسوسه و گناه می باشند. با این همه باز هم کسانی هستند که قوانین و سنت های الهی را زیر پا نهاده و در زمین به فساد و خونریزی می پردازند و همین امر موجب می گردد تا به خشم و عذاب خداوند دچار شده و حکومت و فرمانروایی خود را بی دوام سازند. این است که خداوند ملک و سلطنت زمین را موروثی قرار داد تا کسانی که شایسته آن باشند، وارث آن شوند: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (الأنبياء، ۲۱ / ۱۰۵)؛ که زمین ملک خداوند است و آن را به کسانی می بخشد که علاوه بر بندگی خدا، از نظر اخلاق و رفتار نیز شایسته باشند و با پیروی از دین خدا، در جهت بر پایی حکومت قسط و عدل تلاش نمایند.

اما منظور از وراثت چیست؟ وراثت و ارث آن گونه که راغب در مفردات ماده وراثت گفته است، به معنای انتقال مالی است به توبدون این که معامله ای کرده باشی. اما وراثت خداوند آن گونه که در قرآن مجید آمده است سلطنت و فرمانروایی است که به نیابت از خداوند صورت می گیرد و به شرط برخورداری از ایمان و عمل صالح به انسان ها بخشیده می شود.

مرحوم علامه طباطبایی^(ره) در این رابطه می فرماید: وراثت زمین این است که سلطنت

به منافع از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زمین در زمین مختص ایشان شود و این برکات یا دنیایی است که به تمتع صالحان از حیات دنیوی برمی گردد که در این صورت خلاصه مفاد آیه این می شود که: «به زودی زمین از لوٹ شرک و گناه پاک گشته، جامعه بشری صالح که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نورزند، در آن زندگی کنند. همچنان که آیه ۵۵ از سوره مبارکه نور از آن خبر می دهد؛ و یا این برکات اخروی است که عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند. چون این مقامات هم از برکات حیات زمینی است هر چند که خودش از نعیم آخرت است؛ همچنان که آیه ۷۴ از سوره مبارکه زمر و آیه ۱۱ از سوره مبارکه مؤمنون به آن اشاره دارد. و چون هدف از این وراثت برپایی حکومتی در زمین است که مبتنی بر نیابت از خدای متعال و مطابق با فرمان تشریحی او باشد لذا خداوند متعال آن را مشروط به داشتن ایمان و انجام کارهای شایسته ای که موجب برپایی حکومتی بر مبنای عدل و عدالت باشد، نموده و از وارثان به عنوان «عِبَادِي الصَّالِحُونَ» نام برده است. یعنی: ابتدا اطاعت و بندگی حق و سپس عمل شایسته و نیکو. بدیهی است چنانچه فساد و دشمنی در جامعه ای رواج داده شود و حاکمان و زمامداران از اوامر الهی سرپیچی نموده و نصایح و راهنمایی های فرستادگان الهی را نادیده بگیرند، به سرنوشت پیشینیان گرفتار شده و سلطنت و فرمانروایی آنان به دیگران واگذار خواهد گردید. پس در هر زمان لازم می آید که زمامداران برای حفظ قدرت و شوکت خود در جهت اصلاح امور جامعه و بهبود وضعیت مردمانی که به خدای یگانه ایمان دارند تلاش نمایند و دین خدا را یاری کنند که در این صورت هر جامعه ای که ایمان به خدا داشته باشد، به اوامر او عمل کند و در راهش جهاد کند، غالب و منصور است نه جامعه ای که فقط اسمی از ایمان دارد. همچنان که خداوند متعال در سوره مبارکه صافات آیه ۱۷۳ می فرماید: «و سپاه ماست که ایشان پیروزند». برای رسیدن به موفقیت، عمل شرط است آن هم عملی که از روی اخلاص و به منظور جلب رضایت الهی صورت گیرد.

نکته دیگر هدفی است که در ایجاد حکومت الهی نقش عمده ای را بر عهده دارد و آن هم این است که به قصد برپایی قسط و عدل ایجاد می گردد و چون اساس خلقت بر پایه عدالت نهاده شده است: «قامت السموات والأرض بالعدل» پس هر حکومتی نیز باید بنیان خود را بر عدل استوار نموده و براساس آن حکم فرماید کند. عدالتی که بر مبنای آن

هر امر و پدیده ای در جای خودش قرار می گیرد و در بین مردم این گونه معنا می شود که هر کس در جای خودش قرار گیرد، نیکوکاران مورد احسان قرار گیرند و بدکاران عقاب شوند و حق مظلوم گرفته شده و در اجرای قانون تبعیض روا نشود. با هر کس آن گونه رفتار شود که حق اوست و در جایی قرار گیرد که شایسته اوست. بدیهی است این امر در یک جامعه محقق نمی شود مگر آن که حاکم آن جامعه عادل باشد و با تبعیت از دین خدا و اجرای احکام او عدالت را در جامعه برپاسازد؛ که در این صورت از زندگانی پاک و پاکیزه نیز برخوردار می گردد: «هر کس از مرد یا زن که کار نیک کند و مؤمن باشد، به زندگانی پاک زنده اش می داریم و یقیناً به هر عملش بهترین پاداش را می دهیم» (النحل، ۱۶/۹۷). عمل شایسته و نیکویی که از روی ایمان به خدا صورت می گیرد موجب حیات پاک و پاکیزه ای می شود که در آن از ظلم و دشمنی و ذلت و نگرانی و کینه و سایر رذایل اخلاقی اثری نیست و بهترین پاداش ها از سوی خداوند متعال برای آن در نظر گرفته می شود. کسی که دلش متعلق به خدا شد، از علم و قدرت و عزت و رحمت الهی بهره مند می شود و خوبی حق از باطل را تشخیص می دهد و با چنین بصیرتی دیگر جایی برای عواملی چون فساد و گناه که زندگی را تباه می کنند، باقی نمی ماند. علاوه بر اینها نظام خلقت بر قوانینی استوار است که ادامه حیات انسان ها را از هر تیره و نژادی که باشند، امکان پذیر می سازد و به همه این اجازه را می دهد که هر یک به قدر ارزش وجودی و وزن اجتماعی از نعمات الهی بهره بگیرند و چنان چه از این نعمت ها استفاده درست و به جا داشته باشند، از لذت زندگانی پاک و پاکیزه برخوردار خواهند شد. علی رغم اینها، مشاهده می شود که در طول تاریخ عده ای از افراد فاسد و خصوصاً «حاکمان ستمگر، به حقوق انسان ها تجاوز نموده و از قوانین الهی که ضامن سعادت بشر است، سرپیچی می نمایند و با به اسارت گرفتن انسان ها آنها را برده خویش ساخته و گروهی را از آنچه که استحقاقش را دارند، محروم کرده و گروهی دیگر را از آنچه که استحقاقش را ندارند، بهره مند ساخته و بدین وسیله ضمن زیر پا نهادن ارزش های الهی، موجب از بین رفتن «انسانیت» که وجه مشترک تمامی انسان هاست، می شوند. آنان به خوبی دریافته اند که بهترین راه حکومت به مردم به استضعاف کشیدن آنان است، این زمامداران در مسیر ظلم خود به راه های استضعاف زیادی برخورد نموده اند که از بین آنها استضعاف فکری را

مؤثرترین شیوه برای به بندکشیدن بندگان خداوند یافته اند تا به وسیله آن، مردم را اسیر جهالت و نادانی کرده و پس از میراندن روح آنها، فکر قیام و گرفتن زمام حکومت را از آنها گرفته و هر آنچه را که خود اراده کرده اند به آنها تحمیل نموده و در پذیرش آن آنها را مجبور نمایند. از آن جایی که تسلط و چیرگی ظالمان، مانعی برای برپایی حکومت عدل خداوندی در زمین می‌گردد؛ خداوند همه کسانی را که به نوعی مورد استضعاف قرار گرفته و از نعمات رحمت و برکات او در این رابطه محروم گردیده اند، وعده جانشینی و پیشوایی در زمین داده و فرموده است: «و ما می‌خواهیم بر کسانی که در روی زمین به استضعاف کشیده شده اند، منت نهیم و ایشان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم». اگر چه دلالت آیه بر قوم بنی اسرائیل است، اما می‌توان گفت آیه به صورت یک قانون کلی و در شکل فعل مضارع و مستمر بیان شده است تا تصور نشود که اختصاص به مستضعفان بنی اسرائیل و حکومت فرعونیان داشته است و اگر به بنی اسرائیل مستضعف گفت برای این است که بفهماند چگونه خدا افتادگان را بلند می‌کند و زمین را ملک آنها قرار می‌دهد. می‌گوید ما می‌خواهیم چنین کنیم. یعنی: مستضعفان را وارث و پیشوای زمین کنیم و ثقل و سنگینی نعمتی را که حاکمان جبار و ستمگر را گمراه ساخته بود، از آنان گرفته و به افراد مستضعف انتقال دهیم. فرعون می‌خواست حکومت تا ابد در دست مستکبران باشد، اما ما اراده کرده بودیم که حکومت را به مستضعفان بسپاریم و سرانجام چنین شد.

تمکین ضعفا در زمین به این است که مکانی و جایی به ایشان دهد که مالک آن جا شوند و در آن استقرار یابند. مشروط به آن که نیروهای بالفعل و بالقوه ای را که برای قیام دارند، به کارگرفته و پیوسته در تلاش باشند تا زنجیرهای اسارت فکری خود را باز کرده و آیین عدالت خداوندی را برپاکنند. همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: «شرق و غرب زمین پر برکت را به آن طایفه مستضعف واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل به سبب شکیبایی آنها تحقق یافت و آنچه فرعونیان ساختند و آنچه را برافراشتند، در هم کوبیدیم» (الأعراف، ۱۳۷/۷). آنچه از مضمون این آیه بر می‌آید این است که استیلای بنی اسرائیل بر سرزمین مقدس و توطنشان در آن، کلمه الهی و یا قضایی بدون هیچ قید و شرط نبوده بلکه قضایی بوده مشروط به این که بنی اسرائیل در برابر طاعت و ترک معصیت و ناگواری های حوادث صبرکنند. در آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ همین سوره نیز به این مسأله که

سنت خداوند بر این جریان دارد که حسن عاقبت را به کسانی از بندگان خود اختصاص دهد که تقوا داشته و در راه خدا صبر پیشه کنند، اشاره دارد. این که اگر تقوا پیشه کنید؛ یعنی: از خدای تعالی استعانت جسته در راه او در شداید صبر کنید، این سرزمین را که امروز در دست فرعونیان است به دست شما خواهد سپرد. تقوی بدون صبر ممکن نیست و صبر نیز بدون ایمان به خدا دوام نخواهد داشت. سنت خدا این است که با تکیه بر خدا و استقامت به هدف برسید. و در نتیجه می توان گفت بنی اسرائیل به جهت صبر و استقامت به پیروزی رسیدند و وارث سرزمین های پهناور و پر برکت شدند. در آیه ۵ سوره مبارکه قصص پنج امر خدا که با هم پیوند و ارتباط نزدیک دارند در مورد مستضعفان بیان می شود: ۱. بر آنها - مستضعفان - منت نهاده می خواهیم مشمول نعمت های خود کنیم. ۲. پیشوایان قرار دهیم. ۳. وارثان حکومت جباران کنیم. ۴. حکومت قوی و پا بر جابه آنها دهیم. ۵. آنچه را که از دشمنانشان از آن بیم داشتند و تمام نیروهای خود را بر ضد آن بسیج کرده بودند، به آنها نشان دهیم.

۱. منت به معنای نعمت سنگین و گرانبها است. هر گاه نعمتی در نزد خداوند بزرگ باشد آن را منتی بر بندگان به شمار آورده و بدین وسیله بزرگ بودن آن را به منظور ارج نهادن به آن یادآوری می کند. مانند: نعمت رسالت پیامبر اکرم (ص) که بزرگترین نعمت الهی بر بشر است و می فرماید: «همانا خدا بر مؤمنان منت نهاد هنگامی که از خودشان برایشان پیامبری فرستاد تا آیات او را برایشان بخواند و آنها را تزکیه کند و به آنها کتاب و حکمت را بیاموزد و اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند» (آل عمران، ۳/۱۶۴).

توجه به این مسأله که خداوند در قرآن از نعمت های فراوانی چون روز و شب، ماه و خورشید، خواب، امکانات رفاهی بشر و... یاد کرده است اما برای هیچ یک از آنها کلمه منت را به کار نبرده است، بیانگر اهمیت نعمتی می باشد که خداوند به خاطر دادنش منت گذاشته است. و چون تعبیر «منت» به معنای بخشیدن مواهب و نعمت هاست، پس باید حساب آن را از منتی که به قصد تحقیر صورت می گیرد، جدا کرد و به عنوان موهبتی الهی که هر کسی شایسته دریافت آن نیست، نگریست و بر همین اساس منتی را که بر مستضعفان نهاده می شود چون از سنخ رهبری و پیشوایی در زمین و به منظور برقراری قسط و عدل و اصلاح جامعه می باشد، بزرگ شمرده و از آن به عنوان منت یاد فرموده

است. به تعبیر دیگر خداوند می فرماید: می خواهیم به آنان که در زندگی ضعیف شمرده شدند، نعمتی بدهیم که از سنگینی آن گرانبار شوند.

۲. خواستیم آنان را پیشوا کنیم تا دیگران به ایشان اقتدا کنند و پیشرو دیگران باشند.

۳. خواستیم آنان را وارث زمین کنیم، بعد از آن که زمین در دست دیگران بود.

۴. خواستیم در زمین مکتشان دهیم به این که قسمتی از این زمین را ملک آنان کنیم تا در آن استقرار یابند و مالک آن باشند بعد از آن که در زمین هیچ جایی نداشتند. یعنی: حکومتی که زمامداران آن به واسطه خوار و ذلیل کردن مردم و ایجاد موانع در برابر پرستش و بندگی خدا، شایستگی خود را برای حفظ و بقای فرمانروایی از دست دادند، به ناچار آن را برای کسانی که شایسته آن بودند به ارث گذاشتند. اینان باید بدانند که اگر خواهان این هستند که خدا آنها را جانشین آنان در زمین قرار دهد، خدا چنین کاری را بیهوده نمی کند و آنها را بدون هیچ قید و شرطی بر بنی اسرائیل ترجیح نمی دهد و اگر آنها را به آرزویشان برساند، برای این است که بدانند رفتارشان چگونه خواهد بود. پس بقا و پایداری ملکی که مستضعفان وارث آن گردیدند به آن است که در آن سرزمین دین خدا حاکم شده و با عمل به دستورات پیامبران الهی و کتب آسمانی در جهت ایجاد جامعه ای براساس قسط و عدل تلاش شود.

۵. از بین رفتن بیم و هراسی است که در اثر چیرگی زمامداران ستمگر بر مستضعفان پدید آمده و قدرت هر گونه دفاع و قیام را از آنها گرفته است که در این صورت با تحقق وعده های الهی و از میان رفتن کافران و فاسقان، این ترس به امنیت و آرامش تبدیل شده و مستضعفان را به رسیدن به کمال مطلوب از طریق برپایی حکومت قسط و عدل امیدوار ساخته است. در واقع آیه بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر؛ و بشارتی است برای همه انسان های آزاده و خواهان عدل و داد و بر چیده شدن بساط ظلم و جور که از نمونه های آن می توان به حکومت بنی اسرائیل و زوال آن، نمرود و سایر جباران و ستمگرانی که در مقابل پیامبران الهی ایستادگی کرده و سرانجام محکوم به شکست گردیده اند. و نیز غلبه پیامبر اکرم (ص) بر کفار قریش و به روی کار آمدن تهی داستان و بیچارگان مظلوم و پاک دل که به آن حضرت ایمان آورده و با تشکیل حکومت اسلامی در سراسر جهان آیه ۲۸ از سوره مبارکه فتح را که می فرماید: «او کسی است که

رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و گواهی خدا بس است». را تحقق بخشیدند. بر همین اساس چون ممکن است وجود افرادی که تنها به زبان ایمان می آورند و در عمل تابع اوامر الهی نیستند، محوریت عدالت را در جامعه اسلامی از میان ببرد لذا این آیه را می توان در مقیاسی گسترده تر به حکومتی ارتباط داد که بر پا دارنده حق و عدالت در تمام زمین به واسطه افراد شایسته ای باشد که در ایمان خود صادق بوده و از نظر اخلاق و رفتار صالح و شایسته و تابع اوامر الهی می باشند و آن حضرت مهدی (ع) و یارانش هستند که حضرت علی (ع) درباره آنها فرمود: «هم آل محمد (ص) یبعث الله مهديهم بعد جهدهم، فيعزهم و يذل عدوهم؛ این گروه آل محمد (ص) هستند، خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود، بر می انگیزد و به آنها عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند».^۱

در معانی الأخبار به سند خود از مفضل بن عمر روایت کرده که از امام صادق (ع) شنیدم فرمود: «رسول خدا (ص) نگاهی به علی و حسن و حسین (ع) کرد و گریست و فرمود شما بعد از من مستضعف خواهید شد». مفضل گوید: عرضه داشتم معنای این کلام رسول خدا (ص) چیست؟ فرمود: «معنایش این است که بعد از من شما امامید. چون خداوند عزوجل می فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...» پس این آیه تا روز قیامت درباره ما جریان دارد و این پیشوایی تا روز قیامت در ما جاری است». همچنین در نهج البلاغه آمده است: «دنیا پس از سرکشی به ما روی می کند چونان شتر ماده بد خو که به بچه خود مهربان گردد». سپس آیه: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ» را خواند.^۲ باتوجه به آنچه که گفته شد، از احادیث و اخبار منقوله از ائمه معصومین (ع) آمده است که مراد از آیه کریمه: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ» مهدی آل محمد (ص) است که حق تعالی جمیع روی زمین از مشرق تا مغرب را تحت تصرف او در آورد و همه کفره را مغلوب و مقهور گرداند تا آن که در دنیا غیر مؤمن نباشد و این نهایت منت او سبحانه و تعالی است و غایت نعمت او و نظیر این است.

نکته قابل توجه این است که حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) در پایان کار، هرگز مانع از حکومت های اسلامی در مقیاس های محدودتر که پیش از آن توسط مستضعفان بر مستکبران به وجود آمده است، نخواهد بود و هر زمان شرایط آن را فراهم سازند وعده

حتمی و مشیت الهی درباره آنها تحقق خواهد یافت و این پیروزی نصیبشان می شود. در حقیقت یکی از ثمرات و نتایج بر پایی خلافت و جانشینی خدا در جهان، بر پایی دین پسندیده اش؛ یعنی: اسلام است که بر پایه های نیرومند ایمان و عمل صالح بنا نهاده شده است و در هر زمان می تواند بر پا دارنده حکومت قسط و عدل در جهان باشد.

مسلمانان بر اساس وعده های صریحی که قرآن کریم به آنها داده است، عقیده دارند که طبق قانون خلقت و سنت، آفرینش بر مبنای سنت های الهی و وعده های خدایی پیش می رود و اگر در ظاهر امر چند روزی دنیا به نفع ستمگران و تجاوزکاران و بی اعتقادات تمام شود ولی سرانجام حکومت مطلق جهان به دست صالحان و حق پرستان خواهد افتاد و ستمکاران و طاغوتیان و زورمداران نابود خواهند شد و سرانجام عدالت و امنیت واقعی بر اساس قانون خدا در سرتاسر جهان برقرار گردد. همچنان که خداوند متعال در سوره مبارکه نور آیه ۵۵ می فرماید: «به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داد که حتما، آنها را در این سرزمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بوده اند، جانشین قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل کند تا مرا عبادت کنند و چیزی را بامن شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که فاسقانند». در این که مخاطب این آیه چه کسانی هستند، نظرات متفاوتی وجود دارد: بعضی از مفسرین عقیده دارند که مراد از آیه خلفای سه گانه بعد از رسول خدا (ص) هستند، برخی دیگر مخاطب این آیه را عموم امت حضرت محمد (ص) می دانند و مراد از استخلاف امت وی و تمکین دین ایشان و تبدیل خوفشان به امنیت این است که زمین را به ایشان ارث داده آن چنان که به امت های قبل از اسلام ارث داد، عده ای بر این عقیده اند که آیه از پیشگویی های قرآن است چون خبر از اموری داده است که هنوز در عالم تحقق نیافته است و حتی در آن روز امید آن نمی رفت؛ یعنی مربوط به حضرت مهدی (ع) است که اخبار متواتر از ظهورش خبر داده و فرموده که زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده باشد و مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» رسول خدا (ص) و «أُمَّةَ أَهْلِ الْبَيْتِ (ع) اوست. و عده ای هم معتقدند که آیه شریفه درباره بعضی از افراد امت است نه اشخاص معینی و این افراد عبارتند از کسانی که مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» بوده باشند و آیه مذکور در

این معناست و هیچ دلیلی نه در الفاظ آیه و نه از عقل که دلالت کند بر این که مقصود از آنان تنها صحابه رسول خدا(ص) و ائمه اهل بیت(ع) می باشند، نیست.

در مجموع می توان گفت مخاطب این آیه همه کسانی هستند که به نحوی به اسلام منتسب باشند، البته نه اینکه فقط مسلمان باشند زیرا کسانی که فقط با زبان ادعای ایمان می کنند شایستگی و اهلیت این وعده را ندارند و خداوند به آنها چنین وعده ای نداده است؛ بلکه خداوند به کسانی وعده داده که در ایمانشان صادق بوده و علاوه بر داشتن ایمان، از نظر رفتار نیز صالح و شایسته و پیرو دین خدا باشند و به انجام کارهای نیکی که خداوند به آنها فرمان داده مشغول باشند. بنابر این اگر کسانی که منکر خدا و رسول و وحی و رستخیز باشند و در گرداب آلودگی گناهان و فسق و فجور غوطه ور باشند و به سبب برتری و غلبه در جهان حاکم شده باشند چون ایمان آنها جز اعتقاد به طبیعت و قوانین آن نیست پس عمل صالح آنها نیز چیزی جز مطابقت با قوانین طبیعت و نه شریعت نیست و لذا نمی توان گفت حاکمیت آنها براساس وعده ای است که خداوند به اهل ایمان داده است. چون عمل صالح هنگامی مقبول خداوند قرار می گیرد که توأم با ایمان باشد و برای جلب رضایت خداوند انجام شود. در چنین مواقعی فردی که از نعمت ایمان و عمل صالح برخوردار است در زمره صالحان نیز قرار خواهد گرفت: «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند البته آنها را در زمره صالحان در می آوریم» (العنکبوت، ۹/۲۹). عمل صالح مقدمه ای برای جلب خشنودی خداست.

در زمره صالحان قرار گرفتن هم مرحله ای عالی تر از انجام عمل صالح است زیرا گاه انسان عمل صالحی را انجام می دهد در حالی که می تواند صلاح جزء ذات وجودش نشده باشد اما قرار گرفتن در زمره صالحان به این معناست که به واسطه لطف الهی صالح بودن از عملش فراتر رفته و در درون جانش نفوذ کند. کسی که صالح باشد خدا به او موهبت عبودیت و بندگی را در کنار سایر نعمتها عطا می کند و به همین دلیل است که شایستگی جانشینی بر زمین را پیدامی کند. علاوه براین در سوره مبارکه طه آیه ۱۱۱ می فرماید: «و هر کس که از کارهای شایسته کرده و مؤمن باشد، نه از ستمی و نه از کاستی می ترسد». این آیات و بسیاری دیگر از آیاتی که در قرآن آمده است، ایمان و عمل صالح را در کنار هم قرار داده و به آنها بشارت داده است. مؤمن به خداوند خود را تنها نمی بیند و در هر حال

خدا را پشتیبان خود می‌یابد. او از این که ستمی را متوجه خود ببیند، نمی‌هراسد و از این که دچار نقصان و یا شکست شود هم وحشتی ندارد زیرا می‌داند خدا بر اعمال او ناظر است و پاداش او را نادیده نمی‌گیرد و وقتی چنین شد در زمره صالحان قرار می‌گیرد و از مواهب خاص الهی برخوردار می‌گردد.

آیه استخلاف، عمل صالح را مقید به ایمان کرده است برای این که عمل صالح اگر پشتوانه الهی نداشته باشد و با ایمان همراه نباشد، می‌تواند مورد تهاجم کفر قرار گرفته و از میان برود. به واسطه ایمان و عمل صالح است که انسان‌ها به اطمینان و بصیرت شایسته‌ای نسبت به خداوند نائل می‌شوند و شایستگی وراثت زمین را پیدامی‌کنند. برای انسان بر حسب فطرتش و بلکه برای تمام موجودات، راه تنها یکی است و آن هم راه خداست که با مرکب ایمان طی می‌شود و اگر کسی به واسطه نفوذ شیطان از این راه منحرف شود، نباید به آنچه که خداوند به آن وعده داده است امیدوار باشد.

با توجه به آنچه که گفت شد می‌توان گفت که مراد از خلفای قبل از ایشان که خدا وعده جانشینی در زمین به آنها را داده است، مؤمنین از امت‌های گذشته خواهند بود که خداوند کفار و منافقین آنها را هلاک کرده و مؤمنین خالص آنها را نجات داد. مانند قوم نوح و هود و صالح و اینان کسانی هستند که خود را برای خدا خالص کردند و خدا نجاتشان داد و در نتیجه جامعه صالحی تشکیل داده و در آن زندگی کردند و تا زمانی که ایمان به خدا و پرهیز از شرک و ستم را در میان خود رواج دادند، حکومت آنها بر پا بود و همین که دل‌هایشان قساوت پیدا کرد و بنای طغیان و سرکشی را در زمین نهادند، مهلت آنها و استمرار حکومت شان به پایان رسید بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که دوام و بقای حکومت و پیشوایی بر روی زمین به دوام و بقای ایمان و عمل صالح بستگی دارد.

از دیگر شرایط وارثین زمین که در این آیه به آن اشاره رفته است، آن است که در حکومت حقی که بر پا می‌گردد، عبادت حق تعالی به جا آورده شود؛ عبادتی که با شرک همراه نباشد و فقط به قصد رسیدن به سعادت و خواسته‌های دنیوی صورت نگیرد. که از همین جا تفاوت مهم اسلام با بینش‌های مادی مشخص می‌شود. زیرا در اسلام عبادت به معنای پای بندی به قواعد و قوانینی است که انسان‌ها را برای رسیدن به موفقیت در کوشش‌های فردی و اجتماعی یاری می‌کند و بر همین اساس هر کاری که در آن قصد

تقرب الهی باشد، عبادت محسوب می شود حتی اگر در ظاهر امر صورت عبادتی مانند نماز و روزه نداشته باشد؛ اما در بینش های مادی دین در معنای رسیدن به کمال مطلوب در علوم طبیعی و پیشرفت در این زمینه و ارتقاء سیاست نژاد پرستانه و حاکمیت زور به کار می رود. در جامعه ای که تنها خدای یگانه به قصد عبودیت و بندگی و تقرب جستن به او، پرستش شود وعده خدا بر ایجاد آسایش و ایمنی در آن جامعه تحقق می یابد؛ اصل در این عبادت آن است که اخلاص در آن عمومیت پیدا کند و بنیان هر کرامتی غیر از کرامت تقوی منهدم گردد. هیچ عاملی نباید مانع بندگی و پرستش خدا شود. این موضوع آن قدر در سعادت بشر اهمیت دارد که خداوند کسانی را که مورد ظلم قرار گرفته و به همین دلیل از پرستش حق بازمانده اند امر به ترک سرزمین خود نموده و به آنان فرمان داده است تا جایی را برای زندگی انتخاب کنند که در آن آزادانه بتوانند خدا را پرستش کنند: «ای بندگان من که ایمان آورده اید زمین من فراخ است تنها مرا پرستید» (العنکبوت، ۲۹/۵۶) شرط تمکین در زمین عبادت خداوند و انجام فرامین اوست.

مرحوم علامه طباطبایی^(۳) در این رابطه می فرماید: تمکین دین عبارت است از این که آن را در جامعه مورد عمل قرار دهد، یعنی: هیچ کفری مانعش نشود و امرش راسبک نشمارد، اصول معارفش مورد اعتقاد همه باشد و درباره آن اختلاف و تخصمی نباشد. مراد از دین ایشان، دین اسلام است که برایشان پسندیده است و اگر دین را به ایشان اضافه کرد از باب احترام بود و نیز از این جهت که دین مقتضای فطرت خود آنان بود.

در جای دیگر می فرماید: دین پسندیده ایشان را پای بر جا دارد، به طوری که اختلافشان در اصول و سهل انگاری هایشان در اجرای احکام و عمل به فروع آن، دین آنها را متزلزل نسازد و همواره اجتماعشان از لکه نفاق پاک باشد؛ امنیت و سلام بر مجتمع آنان سایه افکند به طوری که نه از دشمنان داخلی بر دین و دنیای خود بترسند و نه از دشمنان خارجی و نه دشمنی علنی و نه پنهانی.

در چنین حکومتی آزادی و امنیت به قدری گسترده است که کارگزاران آن بدون ترس کار خود را انجام داده و با صراحت مطالب خود را بیان می دارند و مجتمع آنان را خداوند به مجتمعی ایمن مبدل می کند تا در آن جز خدا هیچ چیز دیگری پرستش نشود و هیچ ربی غیر از خدا قائل نباشد. زیرا آیین الهی اصلاً تحمل شرک را ندارد و شرک منشاء تمامی

گناهان است و اگر انسان غیر خدا را اطاعت نکند هرگز به هیچ گناهی اقدام نمی کند. پس هر گناهی طاعتی است از غیر خدا و اطاعت خود یک نوع عبادت است. و این که فرمود: «يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (النور، ۲۴ / ۵۵) ناظر به همین امر است. یعنی: عبادت آنها طاعت از خدا باشد و لا غیر تا جامعه به گناه و ستم آلوده نشود و در جهت احیای دین خدا و برپایی قسط و عدل تلاش نماید.

اما وعده خداوند اکنون تحقق می پذیرد یا در آینده؟ مرحوم ملا فتح الله کاشانی می فرماید: در این آیه وعده استخلاف - جانشینی - و تمکین و تبدیل خوف به امنیت فرموده و وعده به چیزی باشد که در زمان حال نباشد بلکه در زمان مستقبل باشد و این هنگام نمی تواند باشد که مراد، زمان خلفای ثلاثه مذکوره باشد. زیرا که به اجماع جمیع امت، خلافت ایشان با اختیار مهمان بود نه از جانب حق تعالی؛ پس «لیستخلفنهم» شامل ایشان نباشد و تمکین آن نیز در آن زمان بر وجهی نبود که حق تعالی بیان فرموده، زیرا مراد آن غلبه دین اسلام است بر همه ادیان بر وجهی که اذلال همه ادیان نماید و این معلوم همه کس است که در آن زمان، معظم عالم - بیشتر دنیا - در حوزه تصرف کفار بود؛ پس تبدیل خوف به امن نیز به عموم نباشد چون امت پیغمبر (ص) به عمومهم متصف به این صفت نیستند و چون تمکین تمام و تبدیل خوف به امن تام در ازمنه ماضیه الی ظهور هذیه الغایه نبوده، پس آن در زمان ظهور صاحب الزمان (ع) باشد.

مرحوم علامه طباطبایی هم می فرماید: وعده استخلاف در آیه جز با اجتماعی که با ظهور مهدی (ع) بر پا می شود، با هیچ مجتمعی قابل انطباق نیست و مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده است و دنیا از روزی که پیامبر (ص) مبعوث به رسالت گشته تاکنون جامعه ای به خود ندیده، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند در روزگار مهدی (ع) خواهد بود. چون اخبار متواتری که از رسول خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) در خصوصیات آن جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه ای خبر می دهد که روی سخن در آیه را مجتمع صالح بدانیم نه تنها حضرت مهدی (ع).

از مجموع این نظرات می توان چنین نتیجه گیری کرد که جهان روزی را در پیش دارد که در آن حکومت مطلق دنیا به دست پاکان و صالحانی خواهد افتاد که به خدای یگانه ایمان داشته و عقاید و اعمال آنان براساس دین حق و مطابق با فطرت الهی است. اینان

جامعه ای را تشکیل خواهند داد که در آن از یک سو با خالق هستی و از سوی دیگر با اعمال شایسته ای پیوند دارد که به قصد ایجاد و برپایی حکومت عدل و قسط صورت می گیرد. جامعه ای که حاکم آن براساس فرمایش حضرت علی (ع) پاسبان خدا بر زمین است.^۳ پاسبانی که با بهره گیری از تعالیم انبیاء الهی و عمل به کتاب خدا و سنت حضرت رسول اکرم (ص) امت جدیدی را به جای امتی دیگر که در عصری از اعصار گذشته مسلط بر امور بوده و به دلیل ستم و طغیان فرمانروایی خود را از دست داده اند، پدید آورند و هنگامی که در زمین به واسطه جهاد، قدرت و حاکمیت بیابند چنان زندگی و جامعه ای را انتخاب می کنند که صالح است. یعنی: پس از به قدرت رسیدن به طاغوت جدید مبدل نمی شوند و ارتباطشان را با خدا و خلق از طریق برپایی نماز و دادن زکات تحکیم بخشیده و جامعه خود را با امر به معروف و نهی از منکر حمایت و تقویت می کنند و با عبارت «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» وعده غلبه مؤمنین بر دشمنان دین را تاکید می کنند: «همان کسانی که چون در زمین به آنها توانایی دهیم نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده امر می کنند و از کارهای ناپسند باز می دارند و عاقبت همه کارها از آن خداست» (الحج، ۴۱/۲۲) هر چند که وعده الهی شامل همه مسلمانان در تمام اعصار و قرون می گردد، اما همان طور که اشاره رفت تنها حکومتی شایستگی برپایی در زمین را خواهد داشت که اساس آن برحق و عدالت نهاده شده باشد زیرا حق امری اصیل و باطل امری عارضی است و هر عارضه ای به هر نوع که باشد در آینده ای دور یا نزدیک از میان می رود حق حاکم و باطل نابود می شود؛ زیرا تحقق حق و عدل سنت خدا و خواست او و وعده قطعی خداوند است و خداوند در وعده ای که به بندگان صالح خود داده تخلف نخواهد کرد. و این وعده در کلام مولا امیرالمؤمنین علی (ع) این گونه تجلی می کند که فرمود: «او {حضرت مهدی (ع)} خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند؛ در حالی که به نام تفسیر نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد، در آینده آتش جنگ میان شما افروخته می گردد و چنگ و دندان نشان می دهد، با پستان هایی پر شیر که مکیدن آن شیرین، اما پایانی تلخ و زهر آگین دارد به سوی شما می آید. آگاه باشید فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حاکمیت پیدا می کند که

غیر از خاندان حکومت‌های امروزی است. عمال و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد، زمین میوه‌های دل خود [معادن طلا و نقره] را برای او بیرون می‌ریزد و کلیدهایش را به او می‌سپارد، او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید و کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) را که تا آن روز متروک ماندند، زنده می‌کند.^۴

حقانیت حضرت مهدی (ع) از آن است که دین خدا را زنده می‌کند و ارزش‌های اصیل اسلامی را که به واسطه پیروی مردم از هوای نفس و روی آوردن به فساد و گناه، از میان رفته و یا کم‌رنگ شده است، بر جامعه حکم فرما می‌سازد. او می‌آید تا کشتی نجات انسان‌ها در اقیانوس ظلم و ستم باشد، می‌آید تا پرچم هدایت را بر قله‌های ایمان بر فرازد، می‌آید تا آتش فتنه‌هایی را که در زیر خاکستر کینه‌ها نهفته شده است، با آب حیات محبت و دوستی خاموش سازد، می‌آید تا مردمانی را که سال‌ها قربانی جهل و ستم بوده‌اند بر بال اندیشه و علم نشانده و در کهکشان معرفت الهی به پرواز درآورد، می‌آید تا نیش اختلاف آراء و عقاید را به نوش وحدت و یگانگی مبدل سازد، می‌آید تا صاعقه‌های قیام را بر سر تمام خفتگان فرو ببارد و برق بیداری را در آنان به درخشش درآورد، می‌آید تا وارثان زمین را معلوم گرداند و عدالت را با استقرار حکومتش معنا بخشد، می‌آید تا آئینه دار شریعت محمدی (ص) در میان امت اسلامی باشد و می‌آید تا تحقق وعده‌های خدا بر زمین باشد. آری او می‌آید در سپیده‌دمی که نوید بخش طلوع خورشید عدالت بر سرزمین ایمان است، او می‌آید هر چند که دشمنانش انتظار ما را دور از انتظار بدانند که «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَرَأَاهُ قَرِيبًا» (المعارج، ۷۰/۷) او ستاره‌ای است که سرانجام با نور حضورش زمین را روشن خواهد کرد. که: «آگاه باشید مثل آل محمد (ص) چونان ستارگان آسمان است؛ اگر ستاره‌ای غروب کند، ستاره‌ای دیگر طلوع خواهد کرد».^۵

۴. همان / خطبه ۱۳۸.

۵. همان / خطبه ۱۰۰.

۱. الغيبة «طوسی»، ۴/۱۱۰.

۲. نهج البلاغة / حکمت ۲۰۹.

۳. همان / حکمت ۳۳۲.